

# Examining the concept of Imamate from the perspective of Zurārah and his Family (Āl A'yan)

## Research Article

Emamat pajouhi  
Eleventh year, vol .1  
spring & summer 2021  
DOI:10.22034 /  
jep.2021.234395.1190  
jep.emamat.ir



Hadi Elyasi<sup>1</sup> / Akbar Aghvam Karbasi<sup>2</sup>

### Abstract:

Zurārah Ibn A'yan was a renowned religious scholar, researcher and luminary living in the second century in Kofa. Zurārah and his family are among the influential figures in religious scholarship, rhetoric and Hadith, leaving behind a rich legacy of hadiths and narrative accounts. His actions and scholarly understanding, his insightful comments and questions from Imams and his quotations clearly prove him as having a prominent and influential thoughtline and deductive reasoning. This paper aims to investigate significant aspects of his thoughtline such as exploration of characteristics of Imamate, definition of Imamate and guardianship, the sphere of Imamate, major characteristics of Imamate namely special knowledge, status and the elevated position of Imamate. A careful investigation of ideology and propositions belonging to this religious researcher and rhetoric, draws the knowledge seekers closer to having a better understanding of the concept of Imamate among researchers and rhetoricians.

**Keywords:** urārah Ibn A'yan , knowledge of Imam, characteristics of Imam, the status of religious authority, the status of obligatory obedience, exploration of religion of religion.

1. Level four student of Imamate studies, Howze school, Qom, Iran. Corresponding author. E-mail: elyasihadi@gmail.com
2. Associate professor, department of philosophy & Rhetorics, Islamic culture and sciences research institute, Qom, Iran. E-mail: akbarkarbassi@gmail.com

# مقاربة مفهوم الإمامة في فكر زرارة وعائلته

هادي إلياسي<sup>١</sup> / أكبر أقوام كرباسي<sup>٢</sup>

مقالة محكمة

امامت پژوهشی  
السنة الحادية عشرة  
العدد الأول، ربيع و  
صيف سنة ٢٠٢١

jep.emamat.ir



## الخلاصة

زرارة بن أعين فقيه ومحدّث ومتكلم إمامي شهير، عاش في القرن الثاني من الهجرة في مدينة الكوفة، ويعدّ زرارة وعائلته - آل أعين - من الشخصيات المؤثرة في الفقه والكلام والحديث الإمامي، حيث رويت عنهم أحاديث كثيرة، لكنّ الخط الفكري لزرارة تميّز عن باقي المحدّثين والمتكلمين في الكوفة بأدائه وفهمه الاجتهادي وأسئلته الموجهة للأئمة المعصومين عليهم السلام، وكذلك الروايات المنقولة عنه، ما جعله أكثر شهرةً وتأثيراً. وقد حاولنا في هذه الدراسة بحث العناصر المشكّلة لمفهوم الإمامة، نحو تعريف الإمامة والولاية وحدودها وخصائصها المهمة كالعلم الخاصّ ومناصب الإمام ومقاماته، من وجهة نظر زرارة وعائلته، ولا ريب في أنّ بحث الأفكار والتصورات التي يحملها هذا المحدّث والمتكلم الكوفي الكبير حول الإمامة يساعدنا على إدراك مفهوم الإمامة من منظور المحدّثين - المتكلمين بصورة أفضل.

**الكلمات المفتاحية:** زرارة بن أعين، علم الإمام، خصائص الإمام، مقام الولاية، مقام افتراض الطاعة، التحديث.

١. طالب في السطح الرابع في حوزة قم العلمية، قسم معرفة الإمام (الباحث المسؤول).

elyasihadi@gmail.com

٢. أستاذ مساعد في معهد الفلسفة والكلام، مركز أبحاث العلوم والثقافة الإسلامية في قم.

akbarkarbassi@gmail.com

# واکاوی مفهوم امامت در اندیشه زراره و خاندانش\*

هادی الیاسی<sup>۱</sup>/ اکبر اقوام کرباسی<sup>۲</sup>

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی پژوهشی  
امامت پژوهی، سال نازدهم  
شماره اول، شماره پیاپی ۲۹  
بهار و تابستان ۴۰۰  
صفحه ۲۰۹-۲۲۲

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.234395.1190



## چکیده

زراره بن اعین، فقیه، محدث و متکلم نامی امامی قرن دوم هجری در کوفه است. زراره و خاندان او یعنی آل اعین، از جمله شخصیت‌های اثرگذار در فقه، کلام و حدیث امامیه‌اند که از آنها، احادیث بسیاری در دست است. عملکرد و فهم اجتهادی زراره و پرسش‌های او از امامان معصوم علیهم‌السلام و نیز نقل‌های رسیده از وی، خط فکری زراره را در میان محدثان و متکلمان کوفه برجسته و اثرگذار کرده است. واکاوی مؤلفه‌های مفهوم امامت همچون تعریف امامت و ولایت، گستره ولایت، ویژگی‌های مهم امامت - مثل علم ویژه - و نیز مناصب و مقامات امام در اندیشه زراره و خاندان او، در این نوشتار انجام شده است. بررسی اندیشه‌ها و انگاره‌های راجع به امامت در تفکر این محدث و متکلم بزرگ کوفی، ما را به دریافت بهتری از مفهوم امامت نزد جریان محدثان - متکلمان نزدیک می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** زراره بن اعین، علم امام، ویژگی‌های امام، مقام ولایت، مقام افتراض الطاعة، تحدیث.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۸.

۱. دانش پژوه سطح چهار امام‌شناسی، حوزه علمیه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

elyasihadi@gmail.com

۲. استادیار، پژوهشکده فلسفه و کلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

akbarkarbassi@gmail.com

## مقدمه

زراره بن اعین شیبانی از اصحاب و شاگردان امامان پنجم و ششم علیهما السلام، فقیه، متکلم و ادیب کوفی است<sup>۱</sup> که در کنار عبدالملک، حمران، عبدالرحمان و بکیر، با فضیلت‌ترین فرزندان اعین به شمار می‌آیند؛ هرچند در این میان، به برتری تفقه زراره بر سایر برادرانش تأکید شده است.<sup>۲</sup> زراره در شمار چند شخصیت ممتاز اندیشه‌ورز کوفی است که هرچند برهه‌ای از زندگی‌اش، وابسته‌ی جریان متکلمان کوفی بوده است، اما بعدها مسیر خویش را از این خط فکری جدا می‌کند و شیوه و منهج محدثان متکلم را ترجیح می‌دهد. این مطلب البته تنها دلیلی نیست که او را در نظر محققان جایگاه ویژه‌ای بخشیده، بلکه وفاداری فکری گروهی از خاندان و وابستگان نسبی او در پاره‌ای از مسائل فکری و طبعاً نقل و انتقال گسترده‌تر روایات از سوی ایشان در مقایسه با اندیشمندان مطرح دیگری همانند مؤمن طاق، هشام بن سالم و هشام بن حکم، این زمینه را فراهم آورده است تا گروهی با محوریت اندیشه‌های کلامی او در سده‌ی دوم هجری سامان یابد.<sup>۳</sup> دیدگاه‌های کلامی زراره و نظریه‌های وی، به‌ویژه در باب مسئله‌ی استطاعت و قدر، افعال الهی، ایمان و کفر، معرفت، تحدیث و مانند آن، زراره را به یکی از خبرسازترین چهره‌های کوفه تبدیل ساخته است و طبعاً واکنش‌های متعددی در قالب مدح و ذم او را در پی داشته است.<sup>۴</sup> بعید نیست همین منزلت و نقش علمی زراره در تاریخ اندیشه‌های اعتقادی، وی را نزد محققان این حوزه برجسته کرده باشد تا به شناخت و بررسی اندیشه‌های او و خاندانش دست یازند.

بر همین اساس این پژوهش نیز در صدد است تصویر روشنی از اندیشه‌های زراره در حوزه‌ی مفهوم امامت اعم از گستره و قلمرو و شرایط و ویژگی‌های آن به دست دهد. البته نکته‌ی قابل توجه آن‌که، تا این دوره از تاریخ کلام، هنوز نظام‌های کلامی‌ای که

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۱۷۵، ش ۴۶۳.

۲. ابوغالب زراری، احمد بن محمد، رساله‌ی ابی غالب، ص ۱۸۸.

۳. جمعی از پژوهشگران، جستارهایی در مدرسه‌ی کلامی کوفه، ص ۲۷.

۴. کشی، محمد بن عمر، رجال، ۱/۳۴۵، ش ۲۰۸ و ۲۳۵.

بعدها در مدارس کلامی بغداد و حله شاهد آن هستیم، شکل نگرفته است که بتوان مشخصاً الگو و نظام جامع امامتی‌ای که زراره یا خاندان وی بدان اعتقاد داشتند را ارائه نمود؛ بلکه باید این مباحث را از لابه لای گزارش‌های تاریخی اندیشه‌ها و یا روایاتی که توسط ایشان نقل شده، کاوید و جست.

## ۱. ضرورت وجود امام

آموزه امامت در باور اصحاب امامیه در کوفه، یکی از اساسی‌ترین ارکان اسلام، بلکه اصلی‌ترین رکن آن به شمار می‌رود. اهمیت این تلقی تا آن جا است که نه تنها در اندیشه آنان وجود لحظه‌ای بدون امام برای زمینیان متصور نیست، بلکه معرفت و شناخت آموزه امامت و نیز مصداق امام به عنوان فردی که از جانب خداوند منصوب شده است، لازم و بایسته است. در نظر متکلمان کوفه، این شناخت و معرفت از مبانی ضروری و لازم ایمان حقیقی قلمداد می‌شود و فردی که ابعاد وجودی امام و شخص او را نشانسد، معذور عندالله نیست. این دغدغه مندی اصحاب امامیه در کوفه را می‌توان به آسانی در برخی سؤالاتشان از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام یافت. در واقع امامیان کوفی چنین معتقد بودند که امام بعد از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جایگاهی بس عظیم دارد و یگانه ولی خدا بر روی زمین می‌باشد؛ لذا نه تنها وجود او برای هدایت امت ضروری است، بلکه شناخت او نیز امری لازم و واجب است.

ضرورت وجود امام در جامعه همانند ضرورت وجود نبی، از جمله نگرش‌های اعتقادی در میان متکلمان اسلامی است؛ هرچند در ضرورت وجود امام از منظر کلامی یا فقهی اختلاف نظر وجود دارد. امامیه با توجه به صفات خداوند مانند رحمت، جود و حکمت، وجود و نصب امام را واجب می‌دانند و ترک آن را مستلزم نقض هریک از صفات الهی قلمداد می‌کنند. این اعتقاد را می‌توان در میان روایات رسیده از راویان کوفه همچون زراره و خاندانش یافت. وی در حدیثی راجع به ضرورت وجود امام از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌پرسد که آیا ممکن است امام از دنیا برود و بعد از او امامی نباشد؟ بدین معنا که آیا ممکن است روزی بر روی زمین برای مردمان امام وجود نداشته باشد؟ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نبودن

امام را در یک صورت امکان پذیر می‌داند؛ آن هم غضب خداوند بر مردم که بر اثر آن، مردمان مورد عذاب واقع می‌شوند و امام از آنها گرفته می‌شود.<sup>۱</sup> بنابراین وجود امام با توجه به صفات جمالیه الهی واجب است و نبودن آن، یعنی غضب و سخط الهی.

در میان روایاتی که از زراره در اختیار داریم، روایتی نیز ذیل آیه نوزدهم سوره انعام به دست رسیده است که می‌تواند حاکی از ضرورت وجود امام برای هدایت امت بعد از رسول خدا ﷺ باشد؛ چه این که، یکی از شئون پیامبران و انبیای الهی، انذار مردم و هدایت بوده و این عمل بعد از پیامبر اکرم ﷺ بر عهده امامان نهاده شده است که با انذار مردم، اسباب هدایت ایشان را فراهم نمایند. زراره ذیل آیه شریفه:

﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾؛ این قرآن بر من وحی شده

تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، بیم دهم و از

مخالفت فرمان خدا بترسانم.<sup>۲</sup>

از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «يَعْنِي الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ وَهُمْ يُنذِرُونَ بِهِ النَّاسَ»،<sup>۳</sup>

تا بدین شکل نشان دهد، هدایتگری پیامبر ﷺ پس از ایشان، بر عهده امامان معصوم علیهم السلام است.

## ۲. وجوب معرفت امام

ضرورت وجود امام امری تکوینی است که خداوند متکفل آن است؛ اما شناخت امام، تکلیفی است که برای مردمان لازم و واجب است. اشعری، مقاله نگار معروف تاریخ اندیشه اسلامی، دیدگاه‌های امامیان گرداگرد امکان و جواز جهل نسبت به

۱. «عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: يَمْضِي الْإِمَامُ وَلَيْسَ لَهُ عَقِبٌ؟ قَالَ: لَا يَكُونُ ذَلِكَ، قُلْتُ: فَيَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَعْضَبَ اللَّهُ ﷻ عَلَى خَلْقِهِ، فَيَعَاجِلَهُمْ» (ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة والتبصرة من الحيرة، ص ۱۳۴؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/۲۰۴).

۲. انعام: ۱۹.

۳. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۱/۱۰۱.

ائمہ علیہم السلام را چنین گزارش کرده است:

روافض درباره این که آیا جهل نسبت به امامان علیهم السلام جایز است یا نه و آیا فقط شناخت امام واجب است یا هم شناخت آنان واجب است و هم عمل به شریعتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورده است، اختلاف دارند...<sup>۱</sup> ادامه این گزارش در واقع حاکی از این داده تاریخی است که ریشه این اختلاف، به تلقی اصحاب امامیه از اضطراری بودن معرفت بازمی‌گردد و این که آیا معرفت‌الامام در شمار معارف اضطراری است یا اکتسابی؟

اضطراری بودن معرفت در لسان اصحاب امامیه سده دوم، بدین معنا است که انسان‌ها نقشی در کسب اصل معرفت ندارند و اساساً معرفت و شناخت، فعل و فضل الهی است که خداوند به هر کس بخواهد، عطا می‌کند. نهایت نقش آدمیان در این تلقی از معرفت، به کسب مقدمات بازمی‌گردد، نه اصل آن. بر اساس گزارش اشعری، عده‌ای از اصحاب همچون عبدالله بن ابی‌یعفور معتقد بوده‌اند که شناخت امام، از جمله معارف ضروری نیست؛ در حالی که باور سایرین آن بوده که معرفت به امام، از جمله معارف ضروری است و جهل نسبت به امام، ممکن نیست.<sup>۲</sup>

به قرینه این گزارش اشعری می‌توان دیدگاه زراره در این مسئله را مطابق با باور گروهی دانست که بر پایه معرفت ضروری، معرفت امام را واجب می‌دانند و اساساً جهل انسان‌ها نسبت به امامان معصوم علیهم السلام را ممکن نمی‌دانند. این اعتقاد را نه تنها اشعری، که شهرستانی نیز به زراره و اصحابش در باب معرفت، نسبت داده است:

از زراریه (زراره و پیروانش) حکایت شده است که معرفت، ضروری است و جهل نسبت به ائمه، جایز نیست...<sup>۳</sup>

در روایاتی که از زراره در اختیار داریم نیز نقلی وجود دارد که زراره از وجوب معرفت امام

۱. اشعری، علی، مقالات الاسلامیین، ۱/۴۹-۵۰.

۲. همان.

۳. شهرستانی، محمد، الملل والنحل، ۱/۲۱۸.

برخلق از امام صادق علیه السلام سؤال می‌پرسد و امام نیز پس از ایمان به خدا و رسولش و تبعیت و پیروی از ایشان و تصدیق آنها، معرفت امام را بر مؤمن واجب می‌شمارد.<sup>۱</sup> از همین رو، زراره و حمران از امام صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً»<sup>۲</sup> که خداوند به اهل ایمان امر می‌کند، در «سلم» وارد شونند، نقل کرده‌اند که منظور، معرفت ما است و خداوند امر به معرفت امام کرده است.<sup>۳</sup>

### ۳. مقامات امام

#### ۳-۱. مقام ولایت

در نگاه زراره، مقام امامت با ولایت گره خورده است؛ همان طور که در کتاب و سنت آمده و طبعاً در لغت منعکس شده است. امام را در لغت به فردی شناسانده‌اند که عده‌ای به او اقتدا می‌کنند و او را پیشوای خود قرار می‌دهند.<sup>۴</sup> این واژه اما، لغات هم نشین و جانشینی در قرآن و روایات دارد که هرچند در مفهوم با یکدیگر فاصله دارند، اما در عین حال، حوزه معنایی مشترکی را سامان می‌دهند که بر همان اساس، مصداق مشترکی به عنوان «امام» دارند؛ واژگانی نظیر ولایت، خلافت، وصایت و حجت که هرچند مفهوم خاص خود را دارند و فرد امام را از ناحیه خود معرفی می‌کنند، اما در عین حال، مصداق واحدی دارند. مقایسه دو مفهوم «امام» و «ولی» در منابع وحیانی نشان می‌دهد، امام مفهومی عام است که امام هدایتگر و امام گمراه‌کننده، هر دو را

۱. «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَخْبَرَنِي عَنْ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ مِنْكُمْ وَاجِبَةً عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تعالى بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ رَسُولًا وَحُجَّةً لِلَّهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ فَإِنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِنَّا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَمْ يَتَّبِعْهُ وَلَمْ يُصَدِّقْهُ وَيَعْرِفْ حَقَّهُمَا فَكَيْفَ يَجِبُ عَلَيْهِ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَهُوَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيَعْرِفُ حَقَّهُمَا» (کلبینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۱۸۰-۱۸۱).

۲. بقره: ۲۰۸.

۳. «عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم عن ابي جعفر و ابي عبد الله عليه السلام قالوا: سألناهما عن قول الله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً»؛ قال: أمروا بمعرفتنا» (عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۱/۱۰۲).

۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۱/۲۸.



شامل می‌شود؛<sup>۱</sup> همان‌طور که ولی، هم از نظر لغت و هم در کاربست قرآنی، مفهوم عام و فراگیری دارد<sup>۲</sup> و ناظر به کسی است که حق تصرف دارد و امرش نافذ است؛ اعم از این‌که به حق بدن مقام نائل شده باشد یا به ظلم و ستم.

جستجو در روایات باقیمانده از زراره نشان می‌دهد که وی نیز امام را با واژه ولی و مقام ولایت او معرفی کرده است؛ از جمله روایتی زیبا که او به همراه برخی دیگر از راویان حدیث، درباره وجوب ولایت و اعلان آن در روز غدیر نقل کرده است.<sup>۳</sup> در این نقل، حضرت به سه آیه ولایت، تبلیغ و اکمال در اثبات نصب و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرده‌اند.

زراره در مقام معرفی اسلام، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که اسلام بر پنج چیز استوار شده است که از جمله آنها ولایت است؛ بلکه ولایت از تمام این پنج رکن برتر است؛ چراکه کلید و راهنمای فهم آن چهار رکن دیگر نیز ولایت است.<sup>۴</sup>

۱. رک: اسراء: ۷۱؛ توبه: ۱۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۱۶/۱.

۲. رک: مائده: ۵۵؛ اعراف: ۲۷.

۳. «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَالْقَضَائِلِ بْنِ بَسَارٍ وَبُكَيْرِ بْنِ أُعْبَيْنَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ أَبِي الْحَارُودِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَمَرَ اللَّهُ صلى الله عليه وآله رَسُولَهُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ صلى الله عليه وآله «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» وَ فَرَضَ وَ لَايَةَ أَوْلِيَ الْأَمْرِ فَلَمْ يَدْرُوا مَا هِيَ فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله أَنْ يَقْسِرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَّرَهُمُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ فَلَمَّا آتَاهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ صَاقَ بِذَلِكَ صَدْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ تَحَوَّفَ أَنْ يَزْتَدُوا عَنْ دِينِهِمْ وَ أَنْ يُكَذِّبُوهُ فَصَاقَ صَدْرَهُ وَ رَاجَعَ رَبَّهُ صلى الله عليه وآله فَأَوْحَى اللَّهُ صلى الله عليه وآله إِلَيْهِ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ فَقَامَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ عليه السلام يَوْمَ غَدِيرِ حَمٍّ فَتَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً وَ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدَ الْغَائِبِ. قَالَ عُمَرُ بْنُ أَدِيْنَةَ: قَالُوا جَمِيعاً غَيْرَ أَبِي الْحَارُودِ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَ كَانَتِ الْفَرِيضَةُ تَنْزِيلَ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ الْأُخْرَى وَ كَانَتِ الْوَلَايَةُ أَحْرَ الْفَرَايِضِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ صلى الله عليه وآله «يَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَقُولُ اللَّهُ صلى الله عليه وآله لَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ بَعْدَ هَذِهِ فَرِيضَةً قَدْ أَكْمَلْتُ لَكُمْ الْفَرَايِضَ» (كلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۸۹/۱).

۴. «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ؛ قَالَ زُرَّارَةُ: فَأَيُّ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُهُنَّ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ» (برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۲۸۶/۱).

در نظر زراره مراد از رحمت خداوند در قرآن همانا ولایت اهل بیت و ائمه علیهم السلام است؛ همان طور که از زبان امام صادق علیه السلام ذیل آیه «لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» نقل کرده است: «... فضل الله رسوله، ورحمته ولاية الأمة»<sup>۱</sup>.

### ۳-۱-۱. ولایت تشریحی

زراره همسوبا آیات و روایات منقول از ائمه علیهم السلام معتقد است، چنین ولایتی در مقام آمریت و امر و نهی (تشریح)، البته حق انحصاری خداوند متعال است که در ادبیات دینی به امر تشریحی یا ولایت تشریحی شناسانده می شود و از طرف پروردگار به امامان اهل بیت علیهم السلام تفویض شده است. تفویض امر دین از جمله انگاره های مهم راجع به مقام امامت در اندیشه زراره است. مقام تفویض دین وجه تمایز میان مقام امامت با نبوت است؛ چراکه اگر امام مانند نبی تنها ابلاغ کننده یا حافظ دین بود، برتری نسبت به نبوت پیدا نمی کرد؛ در حالی که روایات متعددی به این تفاوت تصریح دارد.<sup>۲</sup>

تفویض دین به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سپس امامان معصوم علیهم السلام در روایات متکلمان کوفی جایگاه ویژه ای دارد.<sup>۳</sup> در این میان، زراره و خاندان وی در نقل روایات تفویض جایگاه ویژه ای دارند و بسیاری از روایات این باب، توسط خاندان وی نقل شده اند؛ برای نمونه می توان به نقلی که زراره از امام باقر و امام صادق علیهم السلام آورده است توجه نمود که بر اساس آن، «خداوند صلی الله علیه و آله و سلم امر مخلوقات خویش را به پیغمبرش واگذار کرد تا ببیند چگونه [او را] اطاعت می کنند».<sup>۴</sup>

۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۲۶۰/۱.

۲. رک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۱۷۴-۱۷۷، «بَابُ طَبَقَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَالْأئِمَّةِ علیهم السلام» و «بَابُ الْفُرْقِ بَيْنَ الرَّسُولِ وَالنَّبِيِّ وَالْمُحَدَّثِ».

۳. مرحوم صفار در کتاب بصائر، «باب التفویض الی رسول الله» را با نوزده روایت آورده است و سپس در بابی دیگر با عنوان «باب ما فوض الی رسول الله فقد فوض الی الائمة» با سیزده روایت، احادیث مربوط به تفویض را ذکر کرده است. در کتاب کافی نیز مرحوم کلینی «باب التفویض الی رسول الله و الی الائمة فی امر الدین» با ده روایت را ذکر کرده است.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۶۷/۱.

زراره اما، دامنه تفویض امر دین به امام را با دامنه تفویض امر شریعت به نبی برابر می‌داند. از نظر زراره قلمرو نفوذ امام در شریعت، همانند اختیارات رسول خدا ﷺ در این حوزه است. شاهد این ادعا را از لابه لای روایات منقول از سوی زراره می‌توان در قالب یک قیاس، این چنین سامان داد:

• خداوند متعال مردم را به اطاعت از پیامبر خود ﷺ امر کرده و هر آن چه پیامبر ﷺ از او امر و نواهی برای مردم بیان می‌کند، باید مورد اطاعت قرار گیرد.<sup>۱</sup>

• رسول خدا ﷺ نیز در امور شریعت ولایت دارد و برخی از احکام را از ناحیه خویش تشریح می‌نماید.<sup>۲</sup>

• بنابراین امام به عنوان جانشین رسول خدا ﷺ همان گستره‌ای از ولایت را در امور دینی دارد که پیامبر ﷺ داشته است. لذا حلال و حرام و اموری از این دست، نزد امام است.<sup>۳</sup>

در واقع زراره معتقد است، تشریح احکام از جانب خداوند به پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام تفویض شده است؛ بدین صورت که برخی از احکام شرعی دین توسط

۱. «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ وَأَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولَانِ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ ﷺ أَمْرَ خَلْقِهِ لِيُنْظَرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (همان).

۲. «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دِيَةَ الْعَيْنِ وَدِيَةَ النَّفْسِ وَحَرَّمَ النَّبِيذَ وَكُلَّ مُسْكِرٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ جَاءَ فِيهِ شَيْءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، لِيَعْلَمَ مَنْ يُطِيعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يُعْصِيهِ» (همان).

۳. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ: يَكُونُ الْإِمَامُ يُسْأَلُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَلَا يَكُونُ عِنْدَهُ فِيهِ شَيْءٌ؟ قَالَ: لَا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» هُمُ الْأَئِمَّةُ «إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». قُلْتُ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: نَحْنُ. قُلْتُ: فَمَنْ الْمَأْمُورُ بِالسَّأَلِ؟ قَالَ: أَنْتُمْ. قُلْتُ: فَإِنَّا نَسْأَلُكَ وَقَدْ رُمْتُ أَنَّهُ لَا يَمْنَعُ مِنِّي إِذَا أَتَيْتُهُ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ. فَقَالَ: إِنَّمَا أَمَرْتُمْ أَنْ تَسْأَلُوا وَلَيْسَ عَلَيْنَا الْجَوَابُ إِذَا سَأَلْتُمْ ذَلِكَ إِلَيْنَا» (صغار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۳۹-۴۰).

امامان معصوم پس از رسول خدا ﷺ تشریح می‌شود که این تشریح، غیر از احکام ولایی اجتماعی است. ابن‌بکیر از زراره نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام درباره احکام نماز، دیه، میراث و نظایر آن پرسیدم و امام پاسخ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيَّهِ ﷺ». <sup>۱</sup> هم چنین زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: قانون خون بهای چشم و خون بهای جان را وضع فرمود و نبیذ (شراب خرما) و هر مست‌کننده‌ای را او حرام کرد. (در این هنگام) مردی گفت: پیغمبر قانون وضع کرد، بی آن‌که دستوری نسبت بدان آمده باشد؟ فرمود: آری، تا کسانی که اطاعت رسول می‌کنند از نافرمانان او مشخص شوند.<sup>۲</sup>

### ۳-۱-۲. ولایت تکوینی

مقام ولایت اهل‌بیت علیهم السلام منحصر در امور تشریحی نیست و زراره و خاندانش در شمار اندیشمندان از اصحاب امامیه جای می‌گیرند که به قدرت امامان در امور تکوینی باور داشته‌اند و ولایت امام را به حوزه خاصی محدود نمی‌دانسته‌اند. این قدرت البته موهوبی است و از جانب خداوند اعطا شده است؛ همان‌طور که در امور تشریحی و امر و نهی چنین بود. در میراث روایی برجای مانده از زراره، نمونه‌هایی وجود دارد که حاکی از این مقام ائمه علیهم السلام است؛ مانند روایتی که زراره از امام باقر علیه السلام در مورد قدرت طی الارض امام نقل می‌کند؛<sup>۳</sup> یا روایتی دیگر که از تصرف تکوینی امام سجاد علیه السلام در حجرالاسود برای اثبات امامت خویش نزد محمد حنفیه حکایت دارد.<sup>۴</sup>

### ۳-۲. مقام افتراض الطاعة

جایگاه و منزلت والای امامت بین اصحاب امامیه، پاره‌ای از افراد را در سده

۱. همان، ص ۳۷۹.

۲. همان، ص ۳۸۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۲۶۷.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۹۸.

۴. همان، ص ۵۰۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۳۴۸.

دوم بدین سمت سوق داده بود که تفاوتی بین امام با نبی نهند و در واقع به «نبی‌انگاری» امام معتقد باشند.<sup>۱</sup> حجم قابل توجه سؤالات اصحاب از ائمه علیهم‌السلام در این خصوص، نشان از همین دغدغه دارد که به‌راستی اگر امامت به مانند نبوت است و اگر همان‌طور که نبی از جانب خداوند برانگیخته می‌شود و برای هدایت مردمان به سوی ایشان فرستاده می‌شود، امام نیز از جانب خداوند منتخب است و به واسطه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منصوب و به مردم معرفی می‌شود و طبعاً همانند او دارای مقام افتراض الطاعة است و اطاعت از او واجب دانسته می‌شود، پس چه تفاوتی بین امام و نبی خواهد بود؟

در اندیشه زراره و خاندان او یکی از مهم‌ترین مقامات امام، مقام مفترض الطاعة بودن امام به معنای وجوب پیروی و اطاعت مستقل از امام است. افتراض طاعت امام از حیث مقام امامت او و فرض وجوب مستقل برای امام اهمیت پیدا می‌کند. اگر مقام افتراض طاعت را برای امام از حیث جانشینی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نبوت بدانیم، جایگاه استقلالی برای آن در وجوب اطاعت وجود ندارد؛ بلکه اطاعت در این دیدگاه، جنبه تعلیلی و تقلیدی می‌یابد. ارزش مقام افتراض طاعت برای امام آن هنگام اهمیت می‌یابد که به منظور جایگاه امامت باشد که در این صورت این اطاعت استقلالی و به حیث مقام امامت است.

از دیدگاه زراره، امام مفترض الطاعة است و در ساحت وظایف امت در مقابل امام، ابتدا معرفت و سپس اطاعت از او وجود دارد. وی با نقل حدیثی از امام باقر علیه‌السلام رضایت خداوند رحمان را بعد از معرفت، در اطاعت از امام بیان می‌دارد.<sup>۲</sup>

نیز از منظر زراره، اطاعت از امام مرز بین ایمان و کفر و اعتقاد به خداوند و روز قیامت است. وی در این باره حدیثی را از امام صادق علیه‌السلام به نقل از ابوالخطاب بیان می‌دارد. البته وی در بیان خویش، قبل از نقل حدیث از ابوالخطاب، به

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۵۸.

۲. «عن زرارة عن أبي جعفر علیه‌السلام قال: ذروة الأمر وسنامه ومفتاحه وباب الأنبياء ورضا الرحمن الطاعة للإمام بعد معرفته...» (عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۱/۲۵۹).

استماع حدیث قبل از تغییر در اعتقادات وی تأکید دارد. امام صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ»<sup>۱</sup> می‌فرماید که وقتی خداوند امر به اطاعت از آل محمد علیهم السلام، یعنی امامان معصوم می‌کند، دل‌های کسانی که ایمان به روز قیامت ندارند، تنفر می‌یابد.<sup>۲</sup> این که زراره حدیثی را بعد از دگرگونی اعتقادی ابوالخطاب از وی بیان می‌کند و در ابتدا هم تصریح دارد که «حَدَّثَنِي أَبُو الْخَطَّابِ فِي أَحْسَنِ مَا يَكُونُ خَالًا» نشان از اهمیت حدیث و مضمون آن و دریافت آن از امام معصوم نزد زراره دارد و آن هم اعتقاد به اهمیت اطاعت از امام معصوم است.

### ۳-۳. دیگر مقامات

میراث باقیمانده از زراره و خاندان او پیرامون مقامات ائمه علیهم السلام منحصر در دو مقام ولایت و افتراض الطاعه نیست؛ برای نمونه حمران بن اعین روایتی در زمینه خلقت فرامادی ائمه اطهار علیهم السلام از نور جنب‌الله نقل کرده است.<sup>۳</sup> بکیر بن اعین با

۱. زمز: ۴۵.

۲. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْخَطَّابِ فِي أَحْسَنِ مَا يَكُونُ خَالًا قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تعالى: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾. فَقَالَ: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ﴾ بِطَاعَةِ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﴿اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ﴾ لَمْ يَأْمُرِ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ ﴿إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۸/ ۳۰۴).

۳. «قال محمد بن العباس عليه السلام: حدثنا أحمد بن هُوذة الباهلي عن إبراهيم بن إسحاق عن عبد الله بن حماد عن حمران بن أعين عن أبان بن تغلب عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام في قول الله تعالى: ﴿يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ﴾، قال: خلقنا والله من نور جنب الله خلقنا الله جزءاً من جنب الله وذلك قوله تعالى: ﴿يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ﴾ يعني في ولاية علي عليه السلام (استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۵۰۸). شایان ذکر است که این روایت در کتب مقدم بر تأویل الآيات الظاهرة وجود ندارد. چون این حدیث ناظر بر آیه «يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ» است، برای یافتن معنایش نخست باید معنای این آیه را پیدا کرد. ترجمه‌های مختلفی در مورد این آیه وجود دارد که به نظر می‌رسد ترجمه تفسیر المیزان مناسب‌تر از سایر ترجمه‌ها باشد: «وا حسرتا بر من از آن ستم‌ها که به درگاه خدا روا داشتیم؛ اعتراف می‌کنم که به راستی از مسخره‌کنندگان بودم» (طباطبایی، محمد حسین،

نقل روایتی، امامت را عهدی الهی دانسته که در اولین مرحله خلقت انسان‌ها مطرح شده و در مورد آن تعهد گرفته شده است. حمران نیز با نقل چند روایت در این موضوع، اعتقادش به عهد الهی بودن امامت را نشان داده تا تأکیدی بر این نکته باشد که مقام ولایت و امامت، نه تنها یک مقام سیاسی، بلکه یک عهد الهی و ربانی است که از بندگان خداوند درباره آن، حتی در عوالم پیشین، میثاق اخذ شده است.

مقام شفاعت انسان‌ها در روز دادرسی نیز، از دیگر مقاماتی است که حمران با نقل روایتی، آن را برای ائمه علیهم‌السلام ثابت می‌داند.<sup>۲</sup> همین‌طور انکار سهواً نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که پدرش یا عدم پذیرش آن، اختلاف درازدامنی را بین دانشمندان مدرسه قم<sup>۳</sup> و مدرسه بغداد<sup>۴</sup> به دنبال داشته است - در روایتی که در آن زراره از امام باقر علیه‌السلام از

---

المیزان، ۱۷/۴۲۲). با توجه به این ترجمه و هم‌چنین معنای لغوی «جنب» («الجیم و النون و الباء أصلان متقاربان أحدهما: النَّاحِيَةُ، والآخر البُعْدُ» ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۱/۴۸۳) می‌توان این حدیث را چنین ترجمه کرد که ائمه علیهم‌السلام از نور درگاه خداوند متعال خلق شده‌اند.

۱. برای نمونه رک: عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۲/۱۲۶.

۲. طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۱۷۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۸/۴۳.

۳. شیخ صدوق دیدگاه خویش را این‌گونه توضیح می‌دهد: «إن الغلاة والمفوضة لعنهم الله - ينكرون سهواً النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ويقولون لو جاز أن يسهوا في الصلاة لجاز أن يسهوا في التبليغ لأن الصلاة عليه فريضة كما أن التبليغ عليه فريضة وهذا لا يلزمنا وذلك لأن جميع الأحوال المشتركة يقع على النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فيها ما يقع على غيره وهو متعبد بالصلاة كغيره ممن ليس بنبي وليس كل من سواه بنبي كهو الحال التي اختص بها هي النبوة والتبليغ من شرائطها ولا يجوز أن يقع عليه في التبليغ ما يقع عليه في الصلاة لأنها عبادة مخصوصة والصلاة عبادة مشتركة وبها تثبت له العبودية وبإثبات النوم له عن خدمة ربه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم من غير إرادة له وقصد منه إليه نفي الربوبية عنه لأن الذي «لا تأخذه سنة ولا نوم» هو الله الحي القيوم وليس سهواً النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم كسهونا لأن سهوه من الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وإنما أسهأه ليعلم أنه بشر مخلوق فلا يتخذ رباً معبوداً دونه وليعلم الناس بسهوه حكم السهومتى سهواً...» (صدوق، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ۱/۳۵۹-۳۶۰).

۴. شیخ مفید در جواب سخنی درباره این‌که قمی‌ها قائل به سهوه هستند و بر سهوالنبی تأکید دارند، چنین گفته است: «اعلم أن الذي حكيت عنه ما حكيت مما قد أثبتناه

به جا آوردن سجده سهو در نماز توسط پیامبر ﷺ پرسیده و آن حضرت بررد آن تأکید کرده، منعکس شده است.<sup>۱</sup>

با این همه، گزارش هایی در برخی کتب رجال و تراجم وجود دارد که در نگاه نخست، چنین می نمایانند که زراره مقام الهی ائمه علیهم السلام را ارج نمی نهاده است.<sup>۲</sup>

قد تكلف ما ليس من شأنه فأبدى بذلك عن نقصه في العلم وعجزه ولو كان ممن وفق لرشده لما تعرض لما لا يحسنه ولا هو من صناعته ولا يهتدي إلى معرفة طريقه لكن الهوى مود لصاحبه نعوذ بالله من سلب التوفيق ونسأله العصمة من الضلال ونستهديه في سلوك منهج الحق وواضح الطريق بمنه. الحديث الذي روته الناصبة والمقلدة من الشيعة أن النبي ﷺ سها في صلاته فسلم في ركعتين ناسياً فلما نبه على غلظه فيما صنع أضاف إليها ركعتين ثم سجد سجدي السهو من أخبار الأحاد التي لا تثمر علماً ولا توجب عملاً ومن عمل على شيء منها فعلى الظن يعتمد في عمله بها دون اليقين وقد نهى الله تعالى عن العمل على الظن في الدين وحذر من القول فيه بغير علم ويقين» (مفيد، محمد بن محمد، رسالة عدم سهو النبي، ص ۲۰-۲۱).

۱. شیخ طوسی مبنای فتوای خویش را بر این روایت زراره قرار داده است: «عنه عن أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن بكير عن زرارة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام: هل سجد رسول الله ﷺ سجدي السهو قط؟ فقال: لا ولا يسجدهما فقيه. قال محمد بن الحسن: الذي أفتى به ما تضمنه هذا الخبر فأما الأخبار التي قدمناها من أن النبي ﷺ سها فسجد فإنها موافقة للعامة وإنما ذكرناها لأن ما تضمنه من الأحكام معمول بها على ما بيناه» (طوسی، محمد بن حسن، تهذيب، ۲/ ۳۵۰-۳۵۱).

۲. این دو روایت چنین اند: «حدثنا محمد بن مسعود قال: حدثنا جبريل بن أحمد الفارابي قال: حدثني العبيدي محمد بن عيسى عن يونس بن عبد الرحمن عن ابن مسكان قال: سمعت زرارة يقول: رحم الله أبا جعفر وأما جعفر فإن في قلبي عليه لفتة. فقلت له: وما حمل زرارة على هذا؟ قال: حملة على هذا لأن أبا عبد الله عليه السلام أخرج مخازيه» (كشي، محمد بن عمر، رجال، ص ۱۴۴-۱۴۵)؛ «يوسف: قال حدثني علي بن أحمد بن يقاح عن عمه عن زرارة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن التشهد. فقال: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله. قلت: التحيات الصلوات؟ قال: التحيات والصلوات. فلما خرجت قلت إن لقبته لأسألنه غداً، فسألته من الغد عن التشهد؛ فقال كمثل ذلك. قلت: التحيات والصلوات؟ قال: التحيات والصلوات. قلت ألقاه بعد يوم لأسألنه غداً، فسألته عن التشهد؛ فقال كمثله. قلت: التحيات والصلوات؟ قال: التحيات والصلوات، فلما خرجت ضرطت في لحيته وقلت: لا يفلح أبداً» (همان، ص ۱۵۹).



این در حالی است که وی، روایات متعددی را در مورد مقامات معنوی امامان علیهم‌السلام نقل کرده و کاملاً به جایگاه الهی ایشان معتقد بوده است.

این ادعا از آن رواست که با بررسی نخستین روایت واحدی که کشی در رجالش مبنی بر ناراحتی زراره از امام صادق علیه‌السلام آورده است، باید گفت: این روایت با مجموعه روایاتی که زراره در مورد عظمت ائمه علیهم‌السلام از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است، همخوانی ندارد.<sup>۲</sup> حداکثر در صورت قبول آن، باید آن را در فضایی درک نمود که ای بسا به دلیل نظریه پردازی‌هایی که او در ابتدای کلام ورزی‌هایش خارج از متون و حیای انجام می‌داد، به خطا رفته و از این رو مورد نکوهش امام صادق علیه‌السلام قرار گرفته باشد. بعید نیست پاره‌ای از مخالفان جریان‌های کلامی، چنین نکوهش‌هایی را دست‌او‌باز خود قرار داده و با بزرگ‌نمایی به زراره منتقل کرده باشند<sup>۳</sup> و طبعاً او که پیوسته شاهد چنین سخنانی بوده است،<sup>۴</sup> در اثر این فشارهای روانی، کنترل از کف داده و از امام صادق علیه‌السلام گلایه کرده باشد و مخالفان زراره، گلایه‌های او را با آب‌وتاب فراوان و بزرگ‌نمایی، باز تابانده و گفته باشند که زراره چنین سخنان ناروایی گفته است.

۱. همان، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳/۴۸؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۴۳۰/۱؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۱۰۲/۱.

۳. «حدیثی حمدویه بن نصیر قال: حدیثی محمد بن عیسی بن عبید عن ابن ابی عمیر عن عبد الرحمن بن الحجاج عن حمزة قال: قلت لأبی عبد الله علیه‌السلام: بلغنی أنك برئت من عمی یعنی زراره؟ قال: فقال: أنا لم أبرأ من زراره لكنهم یجیئون و یذکرون و یروون عنه فلو سکت عنه ألزمنیه فأقول من قال هذا فأنا إلى الله منه بریء» (کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۱۴۶).

۴. «حدیثی محمد بن قولویه قال: حدیثنا سعد بن عبد الله القمی عن محمد بن عبد الله المسمعی و أحمد بن محمد بن عیسی عن علی بن أسباط عن الحسين بن زراره قال: قلت لأبی عبد الله علیه‌السلام: إن أبی یقرأ علیک السلام و یقول لك جعلنی الله فداک، إنه لا یزال الرجل و الرجلان یقدمان فیذکران أنك ذکرتنی و قلت فی. فقال: أقرئ أباک السلام و قل له: أنا و الله أحب لك الخیر فی الدنيا و أحب لك الخیر فی الآخرة و أنا و الله عنک راض فما تبالی ما قال الناس بعد هذا» (همان، ص ۱۴۱).

در روایت دوم، زرارہ از امام صادق علیه السلام در مورد تشہد می پرسد و آن حضرت جوابی می دهد. زرارہ برای یقین پیدا کردن بہ جواب امام علیه السلام، دو بار دیگر سؤالش را تکرار می کند و امام علیه السلام ہر بار همان جواب را تأیید می کند. گویا این جواب، مورد پسند زرارہ قرار نمی گیرد و کلمات ناشایستی بہ کار می برد.<sup>۱</sup> اما این روایت سند بسیار ضعیفی دارد و قابل اعتنا نیست.<sup>۲</sup>

#### ۴. شرایط امام

بر حسب تتبع نگارندہ، در بین شرایط مطرح برای امام، آن چہ در روایات زرارہ و خاندانش بدان پرداختہ شدہ است، مسئلہ علم می باشد. بر این اساس در نوشتار حاضر، تنها بہ علم ویژه بہ عنوان شرطی از شروط امامت پرداختہ می شود.

#### ۴-۱. علم ویژه

علم امام در شمار مهم ترین مباحث حوزه امامت در کتب احادیث شیعه است؛ بہ نحوی کہ روایات این عرصہ، از تمام مباحث امامت بیشتر است. در این روایات، بحث های مختلفی از جملہ ماہیت علم، محدودہ علم و منابع علم، طرح شدہ است. ہمین گستردگی روایات، زمینہ مناسبی را برای ارائه تبیین های متعدد از علم امام و ویژگی ها و منابع آن نزد متکلمان کوفہ فراهم آورده بود کہ در یک نگاه کلان، دو دیدگاہ عمدہ را پوشش می داد. تاریخ گذاری روایات اندیشمندان کوفی اما، حاکی از این واقعیت است کہ اندیشہ ایشان در طول تاریخ، یک سیر تکاملی را پشت سر نہادہ است؛ سیری کہ در پی شناخت عمیق ترائمہ اطہار علیہ السلام انگارہ های

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۱۵۹.

۲. همان؛ سند این روایات این گونه است: «یوسف: قال حدثني علي بن أحمد بن بقاح عن عمه عن زرارۃ». منظور از یوسف در رجال کشی، یوسف بن السخت البصری است. علامہ حلی در مورد وی می نویسد: «ضعیف مرتفع القول استثناء القمیون من نوادر الحکمة» (حلی، حسن بن یوسف، خلاصۃ الاقوال، ص ۲۶۵). ہم چنین در مورد علی بن أحمد بن بقاح و عمویش باید گفت مجهول هستند و هیچ ترجمہ ای از آنها در کتب شیعه وجود ندارد.

غلط را وا نهاده و در آخربه باوری صحیح پیرامون علم و دانش ائمه علیهم السلام رسیده است. این سیر در واقع از محدودانگاری دانش امام به علوم شرعی و علمی که لازمه امامت و زعامت جامعه است، تا نامحدودانگاری و اعتقاد به گستردگی دانش امام به تمامی علوم بشری و هم چنین اخبار غیبی و علم لدنی بوده است.

گزارش‌های موجود در کتاب‌های فرق و مذاهب نیز دست‌کم دو باور مهم در میان متکلمان و عالمان نخستین امامیه نسبت به علم امام را نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> گروهی که در رأس آنها هشام، شاگردان و پیروان خط فکری او همچون یونس بن عبدالرحمان و فضل بن شاذان است، قائل به علم موروثی برای امام بوده‌اند. این گروه با باور به انقطاع وحی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علم امام را محدود در میراث و کتاب‌های انبیا و اولیای پیشین می‌دانستند و از الهام یا هرگونه وحی سخنی به میان نمی‌آوردند.<sup>۲</sup> این دیدگاه حداقلی البته بعدها در اندیشه هشام اصلاح شد. شاهد این تغییر را می‌توان در روایت یونس بن یعقوب یافت که براساس آن، وقتی مرد شامی مغلوب می‌شود، از هشام می‌پرسد: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آگاه به کتاب و سنت، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود. اینک آگاه به کتاب و سنت کیست؟ هشام با اشاره به امام صادق علیه السلام پاسخ می‌دهد: این مردی که این جا نشسته و مردم از هر طرف به سوی او می‌آیند و ما را خبر می‌دهد از اخبار آسمان و زمین.<sup>۳</sup>

در برابر این اندیشه، بیشتر محدث - متکلمان امامیه در کوفه، در کنار علم وراثتی برای امام،<sup>۴</sup> به منابع دیگری همچون وحی و الهام باور داشتند. این تفکر از سه

۱. رک: اشعری، علی، مقالات الاسلامیین، ص ۵۰؛ نوبختی، حسن، فرق الشیعة، ص ۸۸-۹۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۲۲۷.

۳. «هذا القاعد الذي تشد اليه الرجال، ويخبرنا باخبار السماء [و الارض] وراثه عن أب عن جد، قال الشامي: فكيف لي أن أعلم ذلك؟ قال هشام: سله عما بدا لك» (همان، ۱/۱۷۳).

۴. «حدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا مَضَى أَبُو جَعْفَرٍ حَتَّى صَارَتْ الْكُتُبُ إِلَيْهِ» (صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۶۷).

دسته روایات قابل دریافت است:

دسته اول روایاتی است که به اصل زیاد شدن علم امام و افزایش آن اشاره دارد و این که اگر بر علم امام افزوده نمی شد، آن علم پایان می یافت؛ چنان که زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده است.<sup>۱</sup>

قسمت دیگر، روایاتی است که بیان کننده قابلیت فزونی یافتن علم از طریق نکت، قذف و نقر است که در باور اصحاب، به جهات علم امام نام گذاری شده است. در این زمینه نیز روایاتی از محمد بن حمران و پدرش حمران نقل شده است.<sup>۲</sup>

قسمت دیگر هم روایاتی است که به نحوه ارتباط خاص امام با ملائکه و ازدیاد علم امام توسط فرشتگان اشاره دارد و بیشتر با عنوان تحدیث و مقام محدث بودن امام قابل بررسی است. در این قسمت روایاتی که از زراره رسیده است، در سه گونه قابل دسته بندی است:

الف. تحدیث امام و ارتباط با فرشتگان؛ مانند: «الْإِثْنَا عَشَرَ الْأَيَّامَةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ»،<sup>۳</sup> «أَوْصِيَاءَ عَلِيِّ مُحَدَّثُونَ»<sup>۴</sup> و روایت دال بر «دیدن جبرئیل»؛<sup>۵</sup>

ب. کیفیت تحدیث امام؛ مانند: «ینکت فی آذانهم»؛<sup>۶</sup>

ج. تفاوت تحدیث امام با نبی؛ مانند: «الرَّسُولِ وَالنَّبِيِّ وَالْمُحَدَّثِ».<sup>۷</sup>

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: لَوْلَا نَزَادٌ لَأَنْفَدْنَا. قَالَ: قُلْتُ: تُرَادُونَ شَيْئًا لَا يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ عُرِضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ عَلَى الْأَيَّامَةِ ثُمَّ انْتَهَى إِلَيْنَا (همان، ص ۳۹۲).

۲. همان، ص ۳۱۷-۳۱۸.

۳. همان، ص ۳۲۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۳۱/۱.

۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۹۳.

۵. همان، ص ۳۲۲.

۶. همان، ص ۳۲۴.

۷. همان، ص ۳۶۹-۳۷۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۷۶/۱.

#### ۴-۱-۱. منابع معنوی و غیرمادی

همان‌طور که اشاه شد، بنا برآن‌چه از برخی روایات استفاده می‌شود، منابع علم و دانش امام، گاه اموری غیرمعمول است و ایشان علم خویش را از منابعی دریافت می‌کنند که امکان بهره‌برداری برای دیگران از آنها نیست؛ همانند:

#### ۴-۱-۱-۱. محدث واقع شدن ائمه علیهم‌السلام

بنا بر باور متکلمین کوفی، بخشی از دانش گسترده ائمه علیهم‌السلام از طریق فرشتگان به آنها می‌رسیده است که با ایشان سخن می‌گفتند و مطالبی را به آنها عرضه می‌داشتند. ایشان این حالت را از علائم و نشانه‌های امامت می‌دانستند.

زراره در روایتی نقل می‌کند که حضرت باقر علیه‌السلام در علائم ده‌گانه امامت می‌فرماید که یکی از علائم و نشانه‌های امام این است که او تا آخر عمر خویش محدث است.<sup>۱</sup>

کلینی از زراره نقل کرده است که گفت: شنیدم از حضرت ابی جعفر باقر علیه‌السلام که می‌فرمود: دوازده امام از آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تمامی آنها کسانی هستند که فرشتگان با آنها حدیث کنند و از فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام هستند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام، آن دو پدران (ائمه علیهم‌السلام) هستند. علی بن راشد که برادر (رضاعی) حضرت علی بن حسین علیه‌السلام بود منکر (این فرمایش) حضرت شد. پس حضرت باقر علیه‌السلام براو بانگ زد و فرمود: هرآینه فرزند مادرت یکی از آنها است.<sup>۲</sup>

۱. رک: همان، ۳۸۹/۱: «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَرِيزِ عَنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: لِلْإِمَامِ عَشْرُ عَلَامَاتٍ... وَهُوَ مُحَدَّثٌ إِلَيَّ أَنْ تَنْقُضِي أَيْمَانَهُ».

۲. رک: بحرانی، هاشم، الإنصاف في النص على الأئمة، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، متن عربی، ص ۲۱۸: «محمّد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن عبد الله بن محمد الخشاب عن ابن سماعة عن علي بن الحسن بن رباط عن ابن أذينة عن زرارة قال: سمعت أبا جعفر علیه‌السلام يقول: الإثنا عشر الامام من آل محمد كلهم محدث من ولد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ومن ولد علي علیه‌السلام، ورسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وعلي علیه‌السلام هما الوالدان، فقال علي بن راشد وكان أخوا علي بن الحسين علیه‌السلام لأمه وأنكر ذلك فصرر أبو جعفر علیه‌السلام وقال: أما إن ابن أمتك كان أحده».

هم چنین زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: ما دوازده نفر امام از آل محمدیم که همگی محدّث هستیم و علی بن ابی طالب علیه السلام از این محدثان است.<sup>۱</sup>

در حدیثی صفوان بن یحیی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حسن و حسین علیهما السلام محدث بودند. هم چنین وی از آن حضرت نقل می‌کند که فرمود: ابوجعفر امام باقر علیه السلام محدث بود.<sup>۲</sup>

گاه حضرات معصومین علیهم السلام متکلیمن کوفی را مکلف می‌نمودند که به دیگران باورهای شیعه را ابراز کنند؛ چنان‌که حضرت باقرالعلوم علیه السلام به زراره فرمود: به حکم بن عیینه (که از زیدیان بتریه<sup>۳</sup> بود) بفهمان که اوصیای علی همگی محدث هستند.<sup>۴</sup>

البته در روایتی دیگر زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که به او فرمود: به برادرت حمران سلام ما را برسان و بگو چرا به حکم بن عیینه گفته‌اید که من گفته‌ام اوصیای علی علیه السلام محدث هستند؟! به حکم بن عیینه و اشباه او این‌گونه احادیث را مگویید.<sup>۵</sup>

حمران بن اعین می‌گوید: حکم بن عیینه به من گفت: مولایم علی بن حسین علیهما السلام به من گفت: تمام علم علی علیه السلام در یک آیه است. پس برای سؤال به سوی امام سجاد علیه السلام شتافتم؛ اما حضرت از دنیا رفته بود. پس به امام باقر علیه السلام مسئله را گفتم. حضرت فرمود: آیا فهمیدی منظور چیست؟ گفتم: نه. فرمود مراد این آیه

۱. رک: صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۵۷/۱: «عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدِّثُونَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مِنْهُمْ».

۲. «بصائر الدرجات، مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام مُحَدِّثًا» (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۷۲/۲۶).

۳. رک: ابن داود حلی، حسن بن علی، رجال، ص ۴۴۹.

۴. «بصائر الدرجات أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَجَّالِ أَوْ غَيْرِهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: أَرْسَلَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِلَى زُرَّارَةَ أَعْلِمِ الْحَكَمَ بْنَ عَيِّنَةَ أَنَّ أَوْصِيَاءَ عَلِيِّ علیه السلام مُحَدِّثُونَ» (مجلسی، محمدباقر، همان).

۵. رک: همان، ۸۱/۲۶.

است: «مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ وَلَا مُحَدَّثٍ»<sup>۱</sup>.

از برخی روایات رسیده ظاهر می‌شود که اهل بیت علیهم‌السلام در طول دوران امامت خویش، نوعی ارتباط صمیمانه با ملائکه داشته‌اند و آنان به خانه ائمه علیهم‌السلام رفت و آمد می‌کرده‌اند و علوم فراوانی را به ایشان انتقال می‌داده‌اند.

بنا بر برخی روایات تفسیری ذیل سور و آیاتی چون سوره قدر، محدث بودن اهل بیت علیهم‌السلام زمان‌های خاصی چون شب قدر و شب جمعه داشته است. صفار در کتاب بصائر الدرجات بابی با عنوان «باب ما يَزَادُ الْأَئِمَّةَ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ مِنَ الْعِلْمِ الْمُسْتَفَادِ» آورده و در این باب هفت روایت ذکر کرده است. اولین روایت این باب از امام صادق علیه‌السلام است. محمد بن مالک از یوسف ابزاری از مفضل نقل می‌کند:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَكَانَ لَا يُكْتَبِنِي قَبْلَ ذَلِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ. فَقُلْتُ: لَبَيْتِكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ سُورًا. قُلْتُ: زَادَكَ اللَّهُ وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْعَرْشَ وَوَافَى الْأَئِمَّةَ مَعَهُ وَوَافَيْنَا مَعَهُمْ فَلَا تُرَدُّ أَرْوَاحُنَا إِلَى أَبْدَانِنَا إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَتَفَدَّ مَا عِنْدَنَا.<sup>۲</sup>

از مجموع این روایات استفاده می‌گردد که ائمه علیهم‌السلام محدث بوده‌اند و برخی از علوم خویش را از راه تحدیث دریافت می‌کرده‌اند. اما این که آیا این تحدیث دائمی بوده یا در زمان‌هایی خاص اتفاق می‌افتاده است را از این روایات نمی‌توان فهمید.

#### • راه‌های تحدیث

همان‌گونه که بیان شد، یکی از شیوه‌های رسیدن علم به ائمه علیهم‌السلام تحدیث و ارتباط با ملائکه بوده است؛ لکن در برخی روایات منقول توسط روات کوفی، شیوه‌های تحدیث نیز بیان شده است که برای نمونه می‌توان به القای روح القدس اشاره نمود. احادیث منقول از متکلمین کوفی از اهل بیت علیهم‌السلام به روشنی حاوی

۱. رک: همان.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۳۰.

این پیام هستند که یکی از منابع دانش گسترده آن ذوات مقدس، روح القدس است که همراه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سپس همراه ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام بوده و علوم را به آنان القا می‌نموده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در روایتی، یکی از روح‌های موجود در پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را روح القدس معرفی می‌کند و می‌فرماید: به واسطه این روح، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تحمل می‌کند نبوت را و چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وفات می‌یابد، این روح به امام منتقل می‌شود و متعلق به او است. روح القدس نه به خواب می‌رود و نه به بازی مشغول می‌شود. نه بر خود می‌بالد و مغرور می‌شود و نه فریب می‌خورد و گرفتار آرزوی دروغ و استخفاف می‌گردد. امام همه چیز را با روح القدس درک می‌کند.<sup>۱</sup>

هم چنین در سوره شوری در عظمت روح، خداوند به پیامبرش می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾<sup>۲</sup>

از کنار هم نهادن این آیات و امعان نظر در آنها واضح می‌شود که روح، غیر از فرشتگان است که گاه همراه ایشان و گاه جدای از ایشان بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیتش عَلَيْهِمُ السَّلَام نازل می‌گردیده و از اموری مهم و علمی الهی، آنان را آگاه می‌ساخته است. پس تحدیث بر امام با دو واسطه صورت می‌گیرد: فرشتگان و روح. ذیل آیه شریفه، ابن بکیر از زراره نقل می‌کند که شنیدم امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام پیرامون این آیه شریفه فرمود: از زمانی که روح بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل گردیده، به آسمان بازنگشته و هم‌اکنون در میان ما است.<sup>۳</sup>

این روایت به خوبی بیانگر آن است که یکی از منابع علم و دانش اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام روحی آسمانی است که بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل می‌گردید و طبق فرمایش خداوند متعال در

۱. رک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ترجمه: محمد باقر کمره‌ای، ۲/ ۳۴۷.

۲. شوری: ۵۲.

۳. رک: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۶۱/ ۲۵: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ بَكَيْرٍ عَنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام فِي قَوْلِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾؛ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام: مُنذُ أَنْزَلَ اللَّهُ ذَلِكَ الرُّوحَ عَلَيَّ نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا صَعَدَ إِلَى السَّمَاءِ وَإِنَّهُ لَفِينَا».



سوره مبارکه قدر، در هر شب قدر نیز بر اهل بیت علیهم السلام نازل می‌گردد.

معصومین علیهم السلام بر اساس علم انبیای گذشته حکم می‌کنند و چون درمانند، روح القدس آنان را یاری می‌دهد. حمران بن اعین از جعید همدانی نقل می‌کند که به امام سجاد علیه السلام عرض کردم: شما به کدامین حکم، حکم می‌کنید؟ فرمود: به حکم آل داود و هرگاه از چیزی درماندیم، روح القدس ما را یاری می‌کند و حکم را به ما القا می‌نماید.<sup>۱</sup>

حمران می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا شما پیامبرید؟ فرمود: نه. گفتم: کسی که او را متهم نمی‌کنم به من گفته که شما گفته‌اید ما انبیائیم. فرمود: آیا او ابوالخطاب نیست؟ گفتم: آری. همو است. فرمود: پس من در این صورت هذیان گفته‌ام (این سخنی گزاف است که از چون منی صادر نمی‌شود). عرضه داشتیم: شما به چه حکم می‌کنید؟ فرمود: به حکم آل داود. پس هرگاه چیزی بر ما وارد شود که علمش نزد ما نیست، روح القدس آن را به ما تعلیم می‌دهد.<sup>۲</sup>

## نتیجه‌گیری

از مجموع آن چه در فوق آمد و بررسی روایات و نقل‌های رسیده از زواره و خاندان او در مورد مسائل امامت می‌توان دریافت که بنا بر اندیشه وی، امامت از یکی از عوالم قبل از این عالم شروع شده است و بعد از جریان در عالم دنیا، در عوالم پس از آن هم ادامه خواهد یافت. امام برای اصطفاً مراحل را انتخاب کرده است تا به مرحله نصب و جعل الهی برسد. در وظایف امامت و مقامات نیز نقش امام فراتر از حوزه دینی است و در هر دو حوزه ولایت تشریحی و تکوینی نیز نقش دارد. به همین جهت معرفت به امام یک معرفت ضروری است و شناخت امام و معرفت به او نیز واجب خواهد بود. امام در این اندیشه، مقامات و علم ویژه‌ای دارد؛ چنان‌که علاوه بر میراث علمی رسیده به امام از انبیای گذشته و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از طریق وحی غیرتشریحی نیز افزایش علم دارد که این نوع دریافت و تلقی وحی، تحدیث نام

۱. . رک: همان، ۲۵/۵۶.

۲. . رک: همان.

می‌گیرد و امام نیز محدث است. در عصمت نیز، عصمت امام، فعل الهی است. در واقع نوعی اختلاف‌اندیشه میان خط فکری هشام و زراره در عصمت و علم ویژه برای امام قابل دریافت است. از دیدگاه زراره و خاندان وی، امام با چنین ویژگی‌ها و مقاماتی، تنها با نصب و جعل الهی بر مردمان امامت می‌یابد و از طریق نص قابل شناسایی است.

## فهرست منابع

قرآن کریم.

ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة والتبصرة من الحيرة، تحقیق: مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشريف، مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشريف، قم، ۱۴۰۴ق.

اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، چاپ دوم: علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۰ش.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق: جلال‌الدین محدث، چاپ دوم: دار الكتب الاسلامیة، قم، ۱۳۷۱ق.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، تحقیق: محمد امیرمهنّا، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۴ق.

صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم: اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، چاپ دوم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ق.

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم: دار الكتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: رسولی محلاتی، المطبعة العلمیة، تهران، ۱۳۸۰ش.

کشی، محمد بن عمر، رجال کشی - اختیار معرفة الرجال، تحقیق: حسن مصطفوی، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تعلیقه از: علی‌اکبر غفاری، دارالکتاب الاسلامی، تهران.

نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، چاپ پنجم: مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۵ش.

نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، چاپ دوم: دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۴ق.